



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه هفتاد و چهارم؛ دوشنبه ۱۳۹۵/۱/۳۰

۲. تأیید صحت بیع فضولی بعد از اجازه‌ی مالک با روایات اتّجار به مال یتیم

مرحوم شیخ رحمته الله بعد از این‌که به عموماًت و بعض روایات از جمله صحیح‌های محمد بن قیس استدلال کردند فرمودند: «ربما یؤید صحة الفضولی بل یستدل علیها بروایات کثیرة وردت فی مقامات خاصة». روایاتی را به عنوان موید صحت بیع فضولی بعد از الحاق اجازه مالک ذکر کردند که در مقامات خاصه وارد شده است. دسته‌ی اول روایاتی که ذکر فرمودند، موثقه‌ی جمیل بن دراج و امثال آن بود که مورد بررسی قرار گرفت. دسته‌ی دوم از روایاتی که مرحوم شیخ به عنوان مؤید ذکر می‌کنند، روایاتی است که درباره‌ی اتّجار به مال یتیم وارد شده است.

معلوم است که مال یتیم، مانند اموال سایر افراد محترم است و غیر ولی یا مأذون از قبل ولی، حق ندارد در اموال یتیم تصرف کرده و با آن تجارت کند، الا این‌که به نظر شیخ رحمته الله روایاتی وارد شده که بیان می‌کند اگر غیر ولی بدون این‌که مأذون از جانب ولی باشد با مال یتیم تجارت کند و ربح حاصل شود، ربح برای یتیم است.

مرحوم شیخ رحمته الله می‌فرماید: وجه تمسک به این روایات مانند روایات دسته‌ی اول است؛ یعنی اگر مانند

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۳۶۰:

[ما ورد فی اتّجار غیر الولی فی مال الیتیم]

و من هذا القبیل: الأخبار الواردة فی اتّجار غیر الولی فی مال الیتیم، و أنّ الربح للیتیم، فإنّها إن حملت علی صورة إجازة الولی كما هو صریح جماعة تبعاً للشهید کان من أفراد المسألة، و إن عمل بإطلاقها كما عن جماعة ممّن تقدّمهم خرجت عن مسألة الفضولی، لکن یستأنس بها لها بالتقریب المتقدّم. و ربما احتتمل دخولها فی المسألة من حیث إنّ الحكم بالمضىّ إجازة إلهیة لاحقة للمعاملة، فتأمل.

شهید رضی الله عنه و من تبع ایشان قائل شویم ربح در صورتی برای یتیم است که ولیّ او معامله را اجازه کند، در این صورت مسأله از افراد فضولی است و این روایات مؤید صحّت بیع فضولی بعد از الحاق اجازه‌ی مالک می‌باشد؛ چراکه اجنبی بدون اذن ولیّ با مال یتیم تجارت کرده است، پس دقیقاً از مصادیق فضولی می‌باشد. اما اگر مانند عده‌ای به اطلاق روایت عمل کنیم و قائل شویم ربح مطلقاً برای یتیم است؛ چه ولیّ اجازه بدهد و چه ندهد، در این صورت روایات ربطی به مسأله فضولی ندارد اما به همان تقریب سابق می‌توان صحت بیع فضولی بعد از الحاق اجازه را از این روایات استیناس کرد؛ زیرا این روایات در حقیقت بیان می‌کند مال منتقل به یتیم شده بدون این که اذن سابق یا اجازه‌ی لاحق وجود داشته باشد. بنابراین می‌توان استیناس کرد حداقل در جایی که اجازه‌ی لاحق وجود دارد، هر چند اذن سابق نباشد، انتقال محقق می‌شود. مرحوم شیخ رضی الله عنه احتمال دیگری را هم در نهایت ذکر می‌فرماید که بعداً به آن اشاره می‌کنیم.

بررسی روایات دسته دوم

در این روایات نیز همان مشکل روایات دسته اول وجود دارد و باید بحث کنیم آیا این حکم، تعبدی در باب یتیم است یا این که مطابق قاعده است و می‌توان حکم مستفاد از آن را به سایر موارد سرایت داد، لذا باید این روایات را ولو به صورت فی‌الجمله بررسی کنیم تا معلوم شود آیا اصلاً روایتی وجود دارد که مربوط به اتجار غیر ولیّ با مال یتیم باشد یا چنین روایتی وجود ندارد.

مرحوم صاحب وسائل رضی الله عنه این روایات را عمدتاً در دو جای وسائل ذکر کرده است؛ یکی در کتاب التجارة، باب ۷۵ از أبواب ما یکتسب به. و یکی در کتاب الزکاة، باب ۲ از أبواب من تجب علیه الزکاة. ابتدا روایات باب ۷۵ را ذکر می‌کنیم و سپس سایر روایات.

۱. روایت اسباط بن سالم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَانَ لِي أَخٌ هَلَكَ فَأَوْصَى إِلَيَّ أَخِي أَكْبَرَ مِنِّي وَأَدْخَلَنِي مَعَهُ فِي الْوَصِيَّةِ وَتَرَكَ ابْنًا لَهُ صَغِيرًا وَ لَهُ مَالٌ أَفِيضُ رَبُّهُ بِهٖ أَخِي فَمَا كَانَ مِنْ فَضْلٍ سَلَّمَهُ لِلْيَتِيمِ وَ ضَمِنَ لَهُ

۲. صاحب وسائل باب ۷۵ از أبواب ما یکتسب به، را چنین عنوان داده است: «بَابُ جَوَازِ التَّجَارَةِ بِمَالِ الْيَتِيمِ مَعَ كَوْنِ التَّاجِرِ وَلِيًّا مَلِيًّا وَ وُجُودِ الْمَصْلُحَةِ وَ حُكْمِ الرَّبْحِ وَ الزُّكَاةِ». از عنوان باب استفاده می‌شود این روایات مربوط به جایی است که تاجر، ولیّ باشد و علاوه بر آن باید ملکی و بولداری هم باشد. بنابراین اصلاً شامل غیر ولیّ نمی‌شود.

مَالُهُ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ لِأَخِيكَ مَالٌ يُحِيطُ بِمَالِ الْيَتِيمِ إِنْ تَلَفَ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَلَا يَعْزُضُ لِمَالِ الْيَتِيمِ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.^۳

این روایت از لحاظ سند به خاطر اسباط بن سالم^۴ که توثیق ندارد ناتمام است.

اسباط بن سالم می گوید خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم: برادری داشتم که فوت کرد و به برادر بزرگتر من وصیت کرد و من را هم شریک در وصیت قرار داد. و برادرم که فوت کرده، پسر بچه‌ی صغیری دارد و برای او مالی است. آیا برادرم می‌تواند با آن مال ضرب فی الارض (یعنی تجارت) کند، پس هرچه سود به دست آورد به یتیم بدهد و مالش را برای او ضمانت کند. حضرت فرمودند: اگر برادرت مالی دارد که بیشتر از مال یتیم است در صورتی که تلف شود، مانعی ندارد، ولی اگر مالی ندارد، متعرض مال یتیم نشود.

از این روایت فقط استفاده می‌شود که وصی می‌تواند با مال یتیم تجارت کند البته در صورتی که ملّی باشد، و چه بسا قائل شویم وصی، ولی هم می‌تواند باشد. پس اگر ولی باشد دیگر تصرفات او فضولی نیست. بنابراین این روایت ربطی به کلام شیخ عليه السلام یعنی «تجار غیر ولی با مال یتیم ندارد».

۲. حسنه‌ی كالصحيحه‌ی محمد بن مسلم:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَالِ الْيَتِيمِ قَالَ: الْعَامِلُ بِهِ ضَامِنٌ وَ لِلْيَتِيمِ الرِّيحُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْعَامِلِ مَالٌ وَ قَالَ: إِنْ عَطِبَ أَذَاهُ.^۵

این روایت را جناب کلینی از علی بن ابراهیم ثقه نقل می‌کند. پدر ایشان هم در حکم ثقه است. حماد

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، أبواب ما یکتسب به، باب ۷۵، ح ۱، ص ۲۵۷ و الکافی، ج ۵، ص ۱۳۱.

۴. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۱۰۶:

اسباط بن سالم بیاع الزطی ابو علی مولی بنی عدی من کنده، روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام، ذكره أبو العباس و غيره في الرجال. له كتاب أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا محمد بن سالم بن عبد الرحمن الأزدي قال: حدثنا ذبيان بن حكيم أبو عمرو الأزدي قال: حدثنا أسباط بن سالم بياع الزطی بكتابه.

✓ الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص ۳۸:

اسباط بن سالم بیاع الزطی، له أصل أخبرنا به ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عنه، و أخبرنا به أحمد بن عبدون عن ابن الأنباري عن حميد بن زياد عن القاسم بن إسماعيل القرشي عن أسباط.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، أبواب ما یکتسب به، باب ۷۵، ح ۲، ص ۲۵۷ و الکافی، ج ۵، ص ۱۳۱.

بن عیسیٰ جهنی غریق الجحفة^۶ هم ثقة و از اصحاب اجماع است. حریر بن عبدالله سجستانی هم ثقة است و محمد بن مسلم هم از اجلاء و از اصحاب اجماع است. بنابراین سند روایت تمام است [و به خاطر پدر علی بن ابراهیم از آن تعبیر به حسنه‌ی کالصحیحه می‌شود].

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در مورد مال یتیم فرمودند: عامل به آن مال ضامن است و سود برای یتیم است در صورتی که برای عامل مالی نباشد. و نیز فرمودند: اگر مال تلف شد، باید آن را أداء کند.

این روایت بیان می‌کند در صورتی که عامل مال نداشته باشد، ربح برای یتیم است. مفهوم آن این است که اگر عامل مال داشته باشد، ربح می‌تواند برای او هم باشد. ذیل روایت هم که می‌فرماید «إِنْ عَطِبَ أَدَاءُ» اطلاق دارد؛ یعنی چه عامل مجاز باشد و چه نباشد، در صورتی که مال یتیم تلف شود باید آن را أداء کند. ممکن است کسی ادعا کند این روایت در مورد تجارت غیر ولیّ با مال یتیم است، لذا اگر احتیاج به إذن ولیّ داشته باشد، از افراد فضولی می‌شود. اما ما عرض می‌کنیم:

اولاً: این روایت به مناسبات حکم و موضوع و ذهنیت متشرعه، منصرف به ولیّ یا مأذون از قبل ولیّ است و حضرت نمی‌خواهند مطلقاً بفرمایند هر کسی که در مال یتیم تجارت کند، حکمش چنین است. **ثانیاً:** فرضاً روایت اطلاق داشته باشد، اختصاص به جایی ندارد که ولیّ معامله را اجازه کند؛ زیرا مطلقاً فرموده است عامل ضامن است و ربح برای یتیم است؛ چه ولیّ امضاء کند و چه امضاء نکند. پس معلوم

۶. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۱۴۲:

حماد بن عیسیٰ أبو محمد الجهنی مولى، وقيل: عربي، أصله الكوفة [و] سكن البصرة. وقيل إنه روى عن أبي عبد الله عليه السلام عشرين حديثاً وأبي الحسن والرضا عليهما السلام، ومات في حياة أبي جعفر الثاني عليه السلام، ولم يحفظ عنه رواية عن الرضا [عليه السلام] ولا عن أبي جعفر [عليه السلام]، وكان ثقة في حديثه صدوقاً قال: سمعت من أبي عبد الله عليه السلام سبعين حديثاً فلم أزل أدخل الشك على نفسي حتى اقتضت على هذه العشرين. وله حديث مع أبي الحسن موسى عليه السلام في دعائه بالحج، وبلغ من صدقه أنه روى عن جعفر بن محمد، وروى عن عبد الله بن المغيرة و عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله [عليه السلام]. ... ومات حماد بن عيسى غريقاً بوادي قنّاة - وهو واد يسيل من الشجرة إلى المدينة وهو غريق الجحفة - في سنة تسع ومائتين، وقيل: سنة ثمان ومائتين، وله نيف وتسعون سنة رحمه الله.

✓ رجال الشيخ الطوسي - الأبواب، ص ۳۳۴:

حماد بن عیسیٰ الجهنی، بصری، له كتب، ثقة.

✓ الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص ۶۱:

حماد بن عیسیٰ الجهنی غریق الجحفة ثقة، له كتاب النوادر و له كتاب الزكاة، و كتاب الصلاة، أخبرنا بها عدة من أصحابنا عن أبي المفضل عن ابن بطّة عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن حماد، و رواه ابن بطّة عن أحمد بن محمد بن عیسیٰ عن عبد الرحمن بن أبي نجران، و علی بن حدید عن حماد بن عیسیٰ، و أخبرنا بها ابن أبي جید عن ابن الولید عن الصفار عن محمد بن أبي الصهبان عن أبي القاسم الكوفي عن إسماعيل بن سهل عن حماد.

می‌شود این روایت حکمی تعبدی در باب اتّجار به مال یتیم را بیان می‌کند و نمی‌توان آن را به سایر موارد سرایت داد.

۳. روایت ربیع بن عبدالله:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ فَقَالَ: إِنْ كَانَ مُحْتَاجًا وَ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَلَا يَمَسُّ مَالَهُ وَ إِنْ هُوَ اتَّجَرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ هُوَ ضَامِنٌ.^۷

محمد بن اسماعیل که از فضل بن شاذان نقل می‌کند، مشترک بین دو یا سه نفر است^۸ که یکی از آن‌ها

۷. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، أبواب ما یکتسب به، باب ۷۵، ح ۳، ص ۲۵۷ و الکافی، ج ۵، ص ۱۳۱.

۸. بعضی گفته‌اند در مورد محمد بن اسماعیل که کلینی از ایشان نقل می‌کند سه احتمال وجود دارد:

۱. محمد بن اسماعیل بن بزیع:

✓ رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۳۳۰:

محمد بن اسماعیل بن بزیع ابو جعفر مولى المنصور أبی جعفر، و ولد بزيع بيت، منهم حمزة بن بزيع. كان من صالحی هذه الطائفة و ثقافتهم، كثير العمل. له كتب، منها: كتاب ثواب الحج، و كتاب الحج. أخبرنا أحمد بن علی بن نوح قال: حدثنا ابن سفيان قال: حدثنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن عيسى عنه بكتبه. قال محمد بن عمر الكشي: كان محمد بن إسماعيل بن بزيع من رجال أبي الحسن موسى عليه السلام و أدرك أبأ جعفر الثاني عليه السلام. و قال حمدويه عن أشياخه: إن محمد بن إسماعيل بن بزيع و أحمد بن حمزة كانا في عداد الوزراء، و كان علی بن النعمان وصى بكتبه لمحمد بن إسماعيل. و قال أبو العباس بن سعيد في تاريخه: إن محمد بن إسماعيل بن بزيع سمع منصور بن يونس و حماد بن عيسى و يونس بن عبد الرحمن و هذه الطبقة كلها. و قال: سألت عنه علی بن الحسن، فقال: ثقة ثقة، عين.

و قال محمد بن يحيى العطار: أخبرنا محمد بن أحمد بن يحيى قال: كنت بفيدي، فقال لي محمد بن علی بن بلال: مر بنا إلى قبر محمد بن إسماعيل بن بزيع لتزوره، فلما أتيناه جلس عند رأسه مستقبل القبلة و القبر أمامه، ثم قال: أخبرني صاحب هذا القبر - یعنی محمد بن إسماعيل - أنه سمع أبأ جعفر عليه السلام يقول: من زار قبر أخيه و وضع يده على قبره و قرأ **إِنْ أَنْزَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ سَمِعَ مَرَاتٍ أَمِنْ مِنَ الْفِرْعِ الْأَكْبَرِ ...**

✓ رجال الشيخ الطوسي - الأبواب، ص ۳۶۴:

محمد بن إسماعيل بن بزيع، ثقة صحيح، كوفي، مولى المنصور.

۲. محمد بن اسماعيل برمكى:

✓ رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۳۴۱:

محمد بن إسماعيل بن أحمد بن بشير البرمكى المعروف بصاحب الصومعة أبو عبد الله، سكن قم، و ليس أصله منها، ذكر ذلك أبو العباس بن نوح. و كان ثقة مستقيما. له كتب، منها: كتاب التوحيد أخبرنا أحمد بن علی بن نوح قال: حدثنا الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد بن جعفر الأسدي، عن محمد بن إسماعيل بكتابه.

۳. محمد بن اسماعيل بندقي بندفرو:

✓ رجال الشيخ الطوسي - الأبواب، ص ۴۴۰:

محمد بن إسماعيل، يكنى أبا الحسن، نيسابوري، يدعى بندقي.

توثیق ندارد، لامحاله نمی توان حکم به صحّت سند کرد.

ربعی بن عبدالله از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت در مورد مردی که مال یتیم نزدش بود فرمودند: اگر محتاج است و مالی ندارد، به مال یتیم دست نزنند (یعنی تجارت نکند)، و اگر با مال یتیم تجارت کرد، ربح برای یتیم است و ضامن مال می باشد.

ظاهر این روایت هم آن است که مال یتیم به نحو مجاز پیش او بوده نه غاصبانه. بنابراین مقصود ولی یا مأذون از قبل ولی است و شامل اجنبی غاصب نمی شود.

۴. روایت اسباط بن سالم:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ أُسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ: أَخِي أَمَرَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ فِي حَجْرِهِ يَتَّجِرُ بِهِ فَقَالَ: إِنْ كَانَ لِأَخِيكَ مَالٌ يُحِيطُ بِمَالِ الْيَتِيمِ إِنْ تَلَفَ أَوْ أَصَابَهُ شَيْءٌ غَرِمَهُ لَهُ وَإِلَّا فَلَا يَتَعَرَّضُ لِمَالِ الْيَتِيمِ.

و رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ.^{۱۰}

این روایت از لحاظ سند به خاطر سهل بن زیاد و اسباط بن سالم ناتمام است.

اسباط بن سالم می گوید خدمت امام صادق علیه السلام سؤال پرسیدم و عرض کردم: برادرم مرا امر کرده از مال یتیمی بپرسم که در دامان اوست و با آن مال تجارت می کند. حضرت فرمودند: اگر برادرت مالی دارد

۹. علی بن اسباط توثیق دارد اما پدر او اسباط بن سالم توثیق ندارد. و این یکی از مشکلات روایت است که در مواردی پسر توثیق دارد اما پدر توثیق ندارد و گاهی هم عکس است، پدر توثیق دارد اما پسر توثیق ندارد.

✓ رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۲۵۲:

علی بن اسباط بن سالم بیاع الزطی أبو الحسن المقرئ، کوفی، ثقة، و کان فطحیا. جرى بينه وبين علي بن مهزيار رسائل في ذلك (ذاک)، رجعوا فيها إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام، فرجع علي بن اسباط عن ذلك القول و تركه. و قد روى عن الرضا عليه السلام من قبل ذلك، و كان أوثق الناس و أصدقهم لهجة. له كتاب الدلائل أخبرنا أحمد بن علي قال: حدثنا محمد بن أحمد بن داود قال: حدثنا الحسين بن محمد بن علان قال: حدثنا حميد بن زياد، عن محمد بن أيوب الدهقان، عن علي بكتابه و أخبرنا الحسين بن عبيد الله عن أحمد بن جعفر عن حميد. و له كتاب التفسير. أخبرنا أحمد بن محمد بن هارون قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا أحمد بن يوسف بن حمزة بن زياد الجعفي قال: حدثنا علي بن اسباط بكتاب التفسير. و له كتاب المزار، أخبرنا أحمد بن عبد الواحد بن أحمد قال: حدثنا علي بن محمد قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال قال: حدثنا علي بن اسباط بكتابه المزار.

و له كتاب نوادر مشهور أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن موسى بن الجراح الجندی قال: حدثنا محمد بن علي بن همام أبو علي الكاتب قال: حدثنا أحمد بن محمد بن موسى قال: حدثنا أحمد بن هلال عن علي بن اسباط.

۱۰. وسائل الشيعة، ج ۱۷، كتاب التجارة، أبواب ما يكتسب به، باب ۷۵، ح ۴، ص ۲۵۶ و الكافي، ج ۵، ص ۱۳۱.

که بیشتر از اموال یتیم است که اگر تلف شود یا خسارتی به آن وارد شود بتواند غرامت بدهد، [مانعی ندارد] و الا متعرض مال یتیم نشود.

این روایت هم روشن است که مربوط به ولی یتیم است که اگر می‌خواهد در مال یتیم تجارت کند باید ملکی باشد، یعنی به اندازه‌ای مال داشته باشد که اگر مال یتیم تلف شد، بتواند جبران کند. روایت پنجم این باب هم ربطی به مطلب ما ندارد. قبل از این که روایات کتاب الزکاة را بخوانیم، روایت اول باب ۷۶ را می‌خوانیم که بعداً ممکن است از آن استفاده کنیم.

- صحیح‌های منصور بن حازم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ وُلِّيَ مَالَ يَتِيمٍ أَيْسَّرَ مِنْهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَدْ كَانَ يَسْتَقْرِضُ مِنْ مَالِ أَيْتَامٍ كَانُوا فِي حَجْرِهِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ. وَعَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ نَحْوَهُ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام نَحْوَهُ وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.^{۱۱}

این روایت از لحاظ سند تمام است.

منصور بن حازم می‌گوید از امام صادق عليه السلام درباره‌ی مردی سؤال کردم که ولی مال یتیم است، آیا می‌تواند از آن قرض کند؟ حضرت فرمودند: همانا امام زین العابدین عليه السلام از اموال ایتامی که در حجرشان بودند قرض می‌گرفتند و مانعی در آن نیست.

اما روایاتی که در باب دوم^{۱۲} از ابواب من تجب علیه الزکاة وارد شده، چنین می‌باشد:

۵. صحیح‌های محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ

۱۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، أبواب ما یکتسب به، باب ۷۶، ح ۱، ص ۲۵۸ و الکافی، ج ۵، ص ۱۳۱.

۱۲. صاحب وسائل این باب را این‌گونه نام‌گذاری کرده است: «بابُ أَنْ مَنْ أُتْجَرَ بِمَالِ الطِّفْلِ وَكَانَ وَلِيًّا لَهُ اسْتَحَبَّ لَهُ تَرْكِيئُهُ وَإِنْ كَانَ مَلِيًّا وَضَمِنَهُ وَاتَّجَرَ لِنَفْسِهِ فَلَهُ الرِّبْحُ وَلَا تُسْتَحَبُّ الزُّكَاةُ لِلطِّفْلِ بَلْ لِلْعَامِلِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ وَلِيًّا وَلَا مَلِيًّا لَمْ تُسْتَحَبَّ وَكَانَ ضَامِنًا وَالرِّبْحُ لِلطِّفْلِ» در این جا صاحب وسائل می‌گوید اگر کسی که با مال یتیم تجارت می‌کند، ولی نباشد یا ولی غیر ملکی باشد، ضامن است و ربح برای یتیم می‌باشد. بنابراین صاحب وسائل در عنوان باب، اشاره‌ای به مطلب مرحوم شیخ کرده است.

لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ هَلْ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَتَّجَرَ بِهِ أَوْ تَعْمَلَ بِهِ.^{۱۳}

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا بر مال یتیم زکات واجب است؟ حضرت فرمودند: نه، مگر در صورتی که با مال یتیم تجارت شود یا با آن عمل شود.

این روایت نیز ربطی به بحث ما ندارد؛ زیرا در مقام بیان مورد زکات است؛ نه تجارت غیر ولی با مال یتیم.

۶. روایت سعید السَّمَان:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعِيدِ السَّمَانِ^{۱۴} قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ فَإِنْ أُتَّجَرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَإِنْ وُضِعَ فَعَلَى الَّذِي يَتَّجَرُ بِهِ.^{۱۵}

این روایت از لحاظ سند به خاطر اسماعیل بن مرّار ناتمام است.

سعید السَّمَان می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: در مال یتیم زکاتی نیست مگر این که با آن تجارت شود، اگر با آن تجارت شود سود مال یتیم است و اگر وضعه‌ای حاصل شود بر عهده‌ی کسی است که تجارت کرده است.

این روایت می‌فرماید وضعه بر عهده‌ی عامل است، پس روایت به طریق اولی شامل ضمان تلف مال هم می‌شود.

ظاهر این روایت به خاطر مجهول بودن لفظ «أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ» اطلاق دارد که عامل چه ولی باشد و چه غیر ولی، ضامن است، فتأمل. و بعید نیست با بعض روایات دیگر جمع کنیم و بگوییم روایت سعید السَّمَان مخصوص جایی است که عامل، غیر ولی یا غیر مأذون از جانب ولی باشد، و در نتیجه می‌تواند شاهد برای کلام شیخ علیه السلام باشد. حال اگر بگوییم مطلقاً ربح برای یتیم است ولو بدون اجازه ولی، در این صورت طبق کلام شیخ از روایت استیناسی بر مطلب استفاده می‌شود. و اگر بگوییم ربح با اجازه ولی برای یتیم است، در

۱۳. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، باب ۲، ح ۱، ص ۸۷ و الکافی، ج ۳، ص ۵۴۱.

۱۴. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۱۸۱:

سعید بن عبد الرحمن و قیل ابن عبد الله - الأعرج السمان أبو عبد الله التیمی، مولا هم، کوفی، ثقة، روی عن أبي عبد الله عليه السلام. ذكره ابن عقدة و ابن نوح. له كتاب يرويه عنه جماعة. أخبرناه عدة من أصحابنا عن أبي الحسن بن داود، عن محمد بن يعقوب، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان، عن سعید به.

۱۵. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، باب ۲، ح ۲، ص ۸۷ و الکافی، ج ۳، ص ۵۴۱.

این صورت از مصادیق عقد فضولی است. منتها چون در ذیل روایت بیان شده که وضعه هم بر عهده‌ی عامل است، پس معلوم می‌شود این روایت تبعدی در مورد یتیم است؛ زیرا اگر عقد باطل باشد، باید مبیع به مالک برگردانده شود؛ نه این‌که عین به ملک دیگری منتقل شود و خسارت آن بر عهده‌ی عامل باشد. مضافاً به این‌که بیان کردیم سند روایت ناتمام است.

۷. موثقه‌ی سماعة بن مهران:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ فَيَتَّجِرُ بِهِ أَمْ يَضْمَنُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: فَعَلَيْهِ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ: لَا لَعَمْرِي لَا أَجْمَعُ عَلَيْهِ خَصْلَتَيْنِ الضَّمَانَ وَالزَّكَاةَ. ^{۱۶}

سماعة بن مهران می‌گوید خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: مردی در نزد او مال یتیم است و با آن تجارت می‌کند، آیا ضامن مال است؟ حضرت فرمودند: بله. عرض کردم آیا زکات بر عهده‌ی اوست؟ حضرت فرمودند: نه، دو خصلت را بر او جمع نمی‌کنم، ضمان و زکات.

مرحوم شیخ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ این روایت را با سند صحیح ^{۱۷} خود از سعد بن عبدالله الاشعری ثقة نقل می‌کند. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و عبدالله بن جبلة ^{۱۸} هم ثقة‌اند. اسحاق بن عمار هم فطحی ثقة است و سماعة

۱۶. همان، ح ۵، ص ۸۸ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۸.

۱۷. تهذیب الاحکام، المشیخة، ص ۷۳:

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن سعد بن عبد الله فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن ابيه عن سعد بن عبد الله و اخبرني به أيضا الشيخ رحمه الله عن ابی جعفر محمد بن علی بن الحسين عن ابيه عن سعد بن عبد الله.

برای به دست آوردن اسناد شیخ طوسی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و امثال آن، دو طریق وجود دارد؛ یک طریق تحقیقی که به آخر تهذیب یا استبصار مراجعه کنید و سند شیخ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ را ببینید، سپس تک تک روایتی که در طریق شیخ واقع شده‌اند را در معجم رجالی نگاه کنید که آیا توثیق دارند یا نه. البته صاحب وسائل نیز طرق شیخ را در آخر وسائل الشیعة (جلد سی‌ام از چاپ آل‌البیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ذکر کرده و به آن ترتیب هم داده است - برخلاف تهذیب و استبصار که این ترتیب را ندارد - لذا پیدا کردن طرق شیخ راحت‌تر است.

طریق دیگر این‌که به مجمع الرجال قهبایی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ مراجعه کنید که ایشان طرق شیخ را بررسی کرده و فرموده مثلاً طریق شیخ به سعد صحیح است، فلان طریق ناتمام است و ... جامع الروات نیز این کار را کرده است البته نسبت به روایت کتب اربعه. سید خوبی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ نیز در مجمع الرجال الحدیث در ذیل ترجمه روایت، طرق شیخ به آن‌ها را نیز ذکر کرده است.

۱۸. نجاشی در ترجمه‌ی عبدالله بن جبلة می‌گوید «عربی صلیب»^{*} یعنی نسب ایشان، عربی خالص است؛ چون در بین روایت خلیلی مولا و موالی وجود دارد از این جهت در مورد ایشان چنین تعبیر کرده‌اند که عربی خالص است، برخلاف مثل جناب زراره که اصلشان رومی بوده است و جد ایشان به رقیق گرفته می‌شود و بعداً آزاد می‌شود (زرارة بن أعین السنسن الرومی).

جناب زرارہ، عظمت علمی و تقوایی فوق العادہ ای داشتہ اند. امام صادق علیہ السلام در مورد زرارہ و نظائر ایشان می فرماید: «لَوْ لَأَ زُرَّارَةٌ وَ نَظَرَاؤُهُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي»؛ اگر زرارہ و امثال او نبودند، احادیث پدرم امام باقر علیہ السلام از بین می رفت. روایات متعددی وارد شدہ کہ امام علیہ السلام از زرارہ و عظمت علمی و تقوایی او تجلیل کردند.

جالب این است کہ در بعض روایات *** مذمت های شدیدی در مورد زرارہ و بعض اصحاب وارد شدہ است. در روایتی *** امام صادق علیہ السلام بہ علت این کار اشاره کردند و بہ پسر زرارہ چنین فرمودند: سلام مرا بہ پدرت برسان و بگو همانا از تو عیب می گویم تا از تو دفاع کنم؛ زیرا مردم و دشمن، سبقت بہ اذیت و قتل هر کسی می گیرند کہ بہ ما نزدیک باشد و ما او را مدح کنیم. و چون زرارہ وابستہی بہ ماست لذا باید او را تنقیص کنم تا گمان کنند ربطی بہ ما ندارد. سپس حضرت مثال می زند بہ عبد صالح کہ کشتی فقراء را سوراخ کرد تا سلطان ظالم آن را غصب نکند، و می فرماید: زرارہ کشتی نجاتی است کہ اگر در نظر آن خبیث ها سالم بماند، او را نابود می کنند.

*** رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۲۱۶:

عبد الله بن جبلة بن حيان بن أبحر الكناني أبو محمد عربي صليب، ثقة روى عن أبيه عن جده حيان بن أبحر. كان أبحر أدرك الجاهلية، وبيت جبلة بيت مشهور بالكوفة. و كان عبد الله واقفا، و كان فقيها ثقة مشهورا. له كتب، منها: كتاب الرجال، و كتاب الصفة في الغيبة على مذاهب الواقفة، كتاب الصلاة، كتاب الزكاة، كتاب الفطرة، كتاب الطلاق، كتاب موارث الصلب، كتاب النوادر. أخبرنا بجميعها الحسين بن عبید الله، عن أحمد بن جعفر، عن حميد و أحمد بن عبد الواحد، عن علي بن حبشي بن قوني، عن حميد قال: حدثنا أحمد بن الحسن البصري، عن عبد الله بن جبلة. و مات عبد الله بن جبلة سنة تسع عشرة و مائتين. أخبرنا بها أحمد بن محمد بن محمد عن أحمد بن محمد بن سعيد.

*** رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، النص، ص ۱۳۶:

حَدَّثَنِي حَمْدُويهُ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُزَيْدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ غَيْرِهِ، قَالُوا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیہ السلام رَحِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْيُنَ لَوْ لَأَ زُرَّارَةٌ بِنُ أَعْيُنَ لَوْ لَأَ زُرَّارَةٌ وَ نَظَرَاؤُهُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي علیہ السلام.

✓ همان، ص ۱۳۳:

حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْرُوفٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، قَالَ قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ علیہ السلام إِنْ أَبَاكَ حَدَّثَنِي أَنَّ الزُّبَيْرَ وَ الْمُقَدَّادَ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ حَلَقُوا رُءُوسَهُمْ لِيَقَاتِلُوا أَبَا بَكْرٍ، فَقَالَ لِي لَوْ لَأَ زُرَّارَةٌ لَطَنَّتُ أَنْ أَحَادِيثَ أَبِي علیہ السلام سَتَذْهَبُ.

✓ همان، ص ۱۳۵:

حَدَّثَنِي حَمْدُويهُ بْنُ نُصَيْرٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يُزَيْدٍ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیہ السلام يَقُولُ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءٌ وَ أَمْوَاتًا أَرْبَعَةٌ: بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ، وَ زُرَّارَةُ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، وَ الْأَحْوَلُ، وَ هُمْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا.

✓ همان، ص ۱۷۰:

حَدَّثَنِي حَمْدُويهُ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يُزَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیہ السلام يَقُولُ بِشَرِّ الْمُخْبِتِينَ بِالْجَنَّةِ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ وَ أَبُو بصيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةُ، أَرْبَعَةٌ نَجَاءٌ أَمْنَاءُ اللَّهُ عَلَيَّ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَوْ لَأَ هَوْلَاءُ انْقَطَعَتْ آثَارُ النُّبُوَّةِ وَ أَنْدَرَسَتْ.

*** رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال؛ النص؛ ص ۱۴۸:

حَدَّثَنِي حَمْدُويهُ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مِسْمَعٍ كَرْدِيٍّ أَبِي سَيَّارٍ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیہ السلام يَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ بُرَيْدًا وَ لَعَنَ اللَّهُ زُرَّارَةَ.

✓ همان، ص ۱۴۹:

بِهَذَا الْإِسْنَادِ: عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْمُؤْمِنِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الرَّعْفَرَانِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیہ السلام يَقُولُ لِأبي بصيرٍ يَا أَبَا بصيرٍ وَ كُنِّي اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا مَا أَحَدَتْ أَحَدٌ فِي الْإِسْلَامِ مَا أَحَدَتْ زُرَّارَةُ مِنَ الْبِدْعِ، عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، هَذَا قَوْلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ.

بن مهران هم واقعی ثقة است. بنابراین روایت از لحاظ سند موثقه می باشد.

این روایت نیز شاهد مدعی شیخ رحمته الله علیه نیست، زیرا فقط می فرماید «یتجر به» و چیزی از این که ریح برای

یتیم باشد نمی فرماید.

۸. روایت ابی الربیع:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ
عَنْ خَالِدِ بْنِ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدَيْهِ مَالٌ لِأَخٍ لَهُ
يَتِيمٍ وَهُوَ وَصِيُّهُ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ كَمَا يَعْمَلُ بِمَالِ غَيْرِهِ وَالرَّبْحُ بَيْنَهُمَا قَالَ قُلْتُ: فَهَلْ

✓ همان:

و بهذا الإسناد: عن يونس، عن خطاب بن مسلمة عن ليث المرادي، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لا يموت زرارة إلا تائها.

✓ همان:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ عَمَّارِ بْنِ الْمُبَارَكِ، قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ كَلْبِ بْنِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ كَلْبِ بْنِ الصَّيْدَاوِيِّ،
أَنَّهُمْ كَانُوا جُلُوسًا وَمَعَهُمْ عُدَاةُ الصَّيْرِ فِي وَجْهِهِ مِنْ أَصْحَابِهِمْ مَعَهُمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ، فَابْتَدَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ غَيْرِ ذِكْرِ زُرَّارَةَ، فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ
زُرَّارَةَ لَعَنَ اللَّهُ زُرَّارَةَ لَعَنَ اللَّهُ زُرَّارَةَ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

*** رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، ص ۱۳۸:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ. وَ مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِيهِ وَ
الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ وَ ابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَ
الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَقْرَأَ مِنِّي عَلَى وَالِدِكَ السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُ إِنِّي إِنَّمَا أُعْيِبُكَ دَفَاعًا مِنِّي عَنْكَ، فَإِنَّ النَّاسَ وَ
الْعَدُوَّ يُسَارِعُونَ إِلَى كُلِّ مَنْ قَرَّبْنَاهُ وَ حَمَدْنَا مَكَانَهُ لِإِدْخَالِ الْأَذَى فِي مَنْ نُحِبُّهُ وَ تَقَرَّبَهُ، وَ يَرْمُونَهُ لِمَحَبَّتِنَا لَهُ وَ قَرَّبَهُ وَ دُونَهُ مِنَّا، وَ يَرُونَ إِدْخَالَ الْأَذَى
عَلَيْهِ وَ قَتْلَهُ، وَ يَحْمَدُونَ كُلَّ مَنْ عِبْنَاهُ نَحْنُ وَ إِنْ نَحْمَدُ أَمْرَهُ، فَإِنَّمَا أُعْيِبُكَ لِأَنَّكَ رَجُلٌ اشتهرت بنا وَ لِمَلِكِ الْإِنْيَا، وَ أَنْتَ فِي ذَلِكَ مَذْمُومٌ عِنْدَ النَّاسِ
غَيْرُ مَحْمُودٍ الْآثَرِ لِمَوَدَّتِكَ لَنَا وَ بِمِلْكِ الْإِنْيَا، فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْيِبُكَ لِيَحْمَدُوا أَمْرَكَ فِي الدِّينِ بِعَيْبِكَ وَ تَقْصِيكَ، وَ يَكُونُ بِذَلِكَ مِنَّا دَفَاعٌ شَرِّهِمْ عَنْكَ،
يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أُعْيِبَهَا وَ كَانَ رِأْيُهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ صَالِحَةٍ (صَالِحَةً) غَضَبًا، هَذَا التَّنْزِيلُ
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ صَالِحَةً، لَا وَ اللَّهُ مَا عَابَهَا إِلَّا لِكَيْ تَسْلَمَ مِنَ الْمَلِكِ وَ لَا تَعْطَبَ عَلَى يَدَيْهِ وَ لَقَدْ كَانَتْ صَالِحَةً لَيْسَ لِلْغَيْبِ مِنْهَا مَسَاغٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَافْهَمْ
الْمَثَلَ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ فَإِنَّكَ وَ اللَّهُ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَ أَحَبُّ أَصْحَابِ أَبِي عليه السلام حَيًّا وَ مَيِّتًا، فَإِنَّكَ أَفْضَلُ سَفِينٍ ذَلِكَ الْبَحْرُ الْقَمَقَامُ الرَّاحِرُ، وَ أَنْ مِنْ وَرَائِكَ
مَلِكًا ظَلَمًا غَضُوبًا يَرْقُبُ غُيُورَ كُلِّ سَفِينَةٍ صَالِحَةٍ تَرُدُّ مِنْ بَحْرِ الْهُدَى لِأَخْذِهَا غَضَبًا ثُمَّ يُغْصِبُهَا وَ أَهْلِهَا، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ حَيًّا وَ رَحْمَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ
عَلَيْكَ مَيِّتًا ...

✓ همان، ص ۱۴۱:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِيهِ، قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُسَمَعِيِّ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ،
عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنْ أَبِي يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنَّهُ لَا يَزَالُ الرَّجُلُ وَ الرَّجُلَانِ يَقْدَمَانِ
فَيَذْكُرَانِ أَنَّكَ ذَكَرْتَنِي وَ قُلْتَ فِيَّ، فَقَالَ أَقْرَأْ أَبَاكَ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ أَنَا وَ اللَّهُ أَحَبُّ لَكَ الْخَيْرُ فِي الدُّنْيَا وَ أَحَبُّ لَكَ الْخَيْرُ فِي الْآخِرَةِ، وَ أَنَا وَ اللَّهُ عَنْكَ
رَاضٍ فَمَا تَبَالَى مَا قَالَ النَّاسُ بَعْدَ هَذَا.

عَلَيْهِ ضَمَانٌ؟ قَالَ: لَا إِذَا كَانَ نَاطِرًا لَهُ.^{۱۹}

این روایت از لحاظ سند به خاطر ابی الربیع که مجهول است و نیز خالد بن حریر که در وثاقتش کلام است، ناتمام می‌باشد.

ابی الربیع می‌گوید از امام صادق علیه السلام سؤال شد درباره‌ی مردی که مالی از برادر یتیمش دست اوست و وصی اوست، آیا می‌تواند با آن مال تجارت کند؟ حضرت فرمودند: بله، همان‌طور که با مال بقیه تجارت می‌کند و ربح بین هر دو است. عرض کردم: آیا ضمانی بر عهده‌ی او هست؟ فرمودند: نه، هرگاه در این اموال نظارت کند و مسؤول باشد (یعنی ولی باشد).

این روایت نیز درباره‌ی تجارت وصی با مال یتیم است و ظاهرش این است که وصی مطلق و ولی یتیم بوده است و بیان می‌کند اموال یتیم نسبت به ولی، مانند اموال دیگران است و سود برای هر دو است و ضمانی بر عهده‌ی ولی نیست. بنابراین روایت در مورد تجارت غیر ولی یا غیر مأذون از جانب ولی چیزی نمی‌فرماید. اگر سند این روایت تمام بود، می‌توانستیم بگوییم روایات سابق که بیان می‌کرد ربح برای یتیم است و عامل ضامن می‌باشد، مربوط به غیر ولی است و حکم ولی در این روایت بیان شده است، إلا این که سند روایت ناتمام است و برای ما حجت نمی‌باشد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۱۹. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، باب ۲، ح ۶، ص ۸۹ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۸.